



A Semiotic Analysis of the Mechanisms of Meaning Production in Qur'ānic Discourse: A Study of Fundamental Oppositions in Sūrat al-Wāqī'ah Based on the Models of Greimas and Lévi-Strauss

Ruhollah Masoumian ^{a*}

^a Level 4, Department of Fiqh and Usul, Qom Seminary, Qom, Iran; Level 4, Department of Comparative Tafsir, Ahl al-Bayt (A.S.) Institute, Qom, Iran. 0600503518@iran.ir

KEYWORDS

Sūrat al-Wāqī'ah,
Binary Oppositions,
Greimas's Semiotic Square,
Claude Lévi-Strauss,
Structural Analysis of the
Qur'ān.

ABSTRACT

Sūrat al-Wāqī'ah portrays the eschatological reality and the ultimate destinies of humanity through a tripartite taxonomy: "the Companions of the Right" (Aṣḥāb al-Maymanah), "the Companions of the Left" (Aṣḥāb al-Mash'amah), and "the Foremost" (al-Sābiqūn). The central problem of this study is to elucidate the underlying mechanism governing the oppositional logic of salvation and damnation within this ostensibly tripartite structure, alongside determining how these groups are systematically interrelated. Adopting a descriptive-analytical method and synthesizing Claude Lévi-Strauss's theory of binary oppositions with Algirdas Julien Greimas's semiotic square, this study analyzes exegetical data extracted from authoritative Shī'ī and Sunnī sources. The findings reveal that beneath the surface text lies a universal network of binary oppositions (such as right/left, light/darkness, and bounty/deprivation) that, in accordance with Lévi-Straussian structuralism, constitutes the primary engine of meaning production in the sūrah. Concurrently, the Greimasian analysis demonstrates that the "Foremost" does not operate as an isolated ontological category, but rather functions as the ultimate pole of the salvation axis embedded within a formal matrix of contrariety, contradiction, and complementarity with the other groups. This stratified architecture creates deep structural coherence between the binary deep logic and the tripartite surface structure, anchoring the recurring descriptions of Paradise and Hell to a broader cognitive and didactic system. Ultimately, the results substantiate the efficacy of structuralist and semiotic frameworks in formalizing classical exegetical insights and uncovering the semantic architecture of the Holy Qur'ān.

تحلیل نشانه‌شناختی سازوکارهای تولید معنا در گفتمان قرآنی: مطالعه تقابل‌های بنیادین سوره واقعه با مدل گریماس و لوی-استروس

روح الله معصومیان^{الف}*

الف سطح ۴، رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم؛ سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه ائمه اطهار(ع)، قم. 0600503518@iran.ir

واژگان کلیدی	چکیده
سوره واقعه، تقابل‌های دوگانه، مربع نشانه‌شناختی گریماس، کلود لوی-استروس، تحلیل ساختاری قرآن. تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳	سوره واقعه با ارائه تصویری از صحنه قیامت و سرنوشت انسان‌ها، بر تقسیم‌بندی سه‌گانه «اصحاب میمنه»، «اصحاب مشئمه» و «سابقون» استوار است. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین سازوکار زیربنایی حاکم بر منطق تقابلی نجات و عذاب در این ساختار به‌ظاهر سه‌گانه و چگونگی ارتباط نظام‌مند میان این گروه‌ها است. این مطالعه با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با کاربرد ست تلفیقی نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس و مربع نشانه‌شناختی گریماس، داده‌های تفسیری استخراج شده از منابع معتبر شیعه و اهل سنت را تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در لایه زیرین متن، شبکه‌ای جهان‌شمول از تقابل‌های دوتایی (نظیر راست/چپ، نور/ظلمت، نعمت/محرومیت) جریان دارد که بر اساس نظریه لوی-استروس، سازوکار اصلی معنا سازی در سوره را تشکیل می‌دهد. هم‌زمان، تحلیل گریماسی آشکار می‌سازد که گروه «سابقون» نه به‌عنوان مقوله‌ای مستقل، بلکه به‌منزله قطب غایی محور نجات در شبکه‌ای از روابط منطقی تقابل، تضاد و تکمیل با دیگر گروه‌ها قرار دارد. این ساختار لایه‌ای، انسجامی عمیق میان منطق دوتایی و رو ساخت سه‌گانه ایجاد کرده و الگوی تکرار شونده تو صیفات بهشت و دوزخ را به نظامی شناختی-تربیتی پیوند می‌زند. نتیجه نهایی مؤید کارآمدی رویکردهای ساختارگرا و نشانه‌شناختی در صورت‌بندی بصیرت‌های تفسیری و آشکارسازی معماری معنایی قرآن کریم است.

التحليل السيميائي لآليات إنتاج المعنى في الخطاب القرآني: دراسة التقابلات الأساسية في سورة الواقعة وفق نموذج غريماس ولفي-ستروس

روح الله معصوميان*

المستوى الرابع في الفقه والأصول، حوزة قم العلمية (قم)؛ المستوى الرابع في التفسير المقارن، معهد "أئمة أطهار" (قم). 0600503518@iran.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
سورة الواقعة، التقابلات الثنائية، المرجع السيميائي لغريماس، كلود ليفي شتراوس، التحليل البنيوي للقرآن.	تقوم سورة الواقعة، من خلال تقديمها صورة لمشهد القيامة ومصير البشر، على تقسيم ثلاثي الأبعاد: «أصحاب الميمنة»، و«أصحاب المشأمة»، و«السابقون». تكمن المشكلة الرئيسة لهذا البحث في بيان الآلية الأساسية التي تحكم المنطق التقابلي للنجاة والعذاب في هذا التركيب الذي يبدو ثلاثياً، وكيفية الترابط المنطومي بين هذه الفئات. تعتمد هذه الدراسة على منهج تحليلي وصفي، وتوظف بشكل تكاملي نظرية التقابلات الثنائية لكلود ليفي شتراوس والمربع السيميائي لغريماس لتحليل المعطيات التفسيرية المستخلصة من مصادر معتمدة شيعية وسنية. تكشف نتائج البحث عن وجود شبكة كونية من التقابلات الثنائية (مثل اليمين/الشمال، النور/الظلمة، النعمة/الحرمان) تجري في الطبقة العميقة للنص، والتي تشكّل وفقاً لنظرية ليفي شتراوس الآلية الأساسية لإنتاج المعنى في السورة. وفي الوقت نفسه، يبيّن التحليل الغريماسي أن فئة «السابقين» ليست مقولة مستقلة، بل تقع كقطب نحائي لمحور النجاة ضمن شبكة من العلاقات المنطقية القائمة على التقابل والتناقض والتكامل مع الفئات الأخرى. ويخلق هذا البناء الطبقي انسجاماً عميقاً بين المنطق الثنائي والبنية السطحية الثلاثية، رابطاً النمط المتكرر لأوصاف الجنة والنار بنظام معرفي-تربوي. وتؤكد النتيجة النهائية فاعلية المقاربات البنيوية والسيميائية في صياغة الرؤى التفسيرية وكشف العمارة الدلالية للقرآن الكريم.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٥/٠٣/٠٣	
تاريخ المراجعة: ١٤٠٥/٠٣/١٩	
تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٣/٢٣	

۱. مقدمه

سوره واقعه (سوره ۵۶ قرآن کریم)، به‌عنوان یکی از سور مکی نازل‌شده در فضای اخبار از قیامت و تحقق قطعی آن، ساختاری عمیقاً دوگانه و سه‌گانه را در ترسیم سرنوشت نهایی انسان‌ها به نمایش می‌گذارد. قرآن کریم در آیات ۷ تا ۱۱ این سوره، نوع انسان را به سه گروه بنیادین «اصحاب المیمنه»، «اصحاب المشأمة» و «السابقون» تقسیم می‌کند (سوره واقعه، آیات ۷-۱۱). این تقسیم سه‌گانه، در ذات خود، بر تقابل دو قطب اصلی سعادت و شقاوت استوار است؛ گروه «اصحاب المشأمة» نماد عذاب و شقاوت، و دو گروه «اصحاب المیمنه» و «السابقون» (که قلۀ نجات به شمار می‌روند) نمایانگر مراتب مختلف نجات و سعادت‌اند. مفسران متقدم و متأخر از شیعه و سنی بر محوریت تقابل میان نجات و عذاب در این سوره تأکید ورزیده‌اند. برای نمونه، طباطبایی در المیزان تصریح می‌کند که «میمنه» از «یمن» در مقابل «شؤم» گرفته شده و «اصحاب المیمنه» صاحبان سعادت و «اصحاب المشأمة» صاحبان شقاوت‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷). همچنین فیض کاشانی و ثعالبی با استناد به صفت «خافضة رافعة» در توصیف قیامت، آن را به معنای فروکشیدن دشمنان خدا به دوزخ و بالابردن اولیای او به بهشت دانسته‌اند که دقیق‌ترین نمود تقابل نجات و عذاب است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۲۵۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶۰). با وجود این تبیین‌های تفسیری پربار، تحلیل نظام‌مند منطق زیربنایی این تقابل‌ها - یعنی کشف روابط ساختاری عمیقی که فراتر از توصیف محتوایی، نحوه تولید معنا را در متن نشان می‌دهد - با رویکردهای نوین ساختارگرایانه، در کانون توجه پژوهشی قرار نگرفته است. به بیان دقیق‌تر، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان با ابزارهای انسان‌شناسی ساختارگرا و نشانه‌شناسی ساختاری، شبکه روابط معنایی حاکم بر مفاهیم نجات و عذاب را در سوره واقعه به‌گونه‌ای تحلیل کرد که ساختار مولد معنا را آشکار سازد.

ضرورت این پژوهش در خلأ آشکاری ریشه دارد که میان مطالعات تفسیری سنتی و کاربرست روش‌های تحلیل ساختاری مدرن در حوزه قرآن پژوهی وجود دارد. مرور ادبیات اخیر نشان می‌دهد که پژوهش‌های محدودی به استفاده از الگوهای نشانه‌شناسی برای تحلیل مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند؛ برای مثال، مرادی و آجیلیان (۱۴۰۲) در مقاله خود، امکان تشکیل مربع نشانه‌شناختی گریماس را برای کشف شبکه‌های معنایی در قرآن به اثبات رسانده‌اند، لیکن تأکید کرده‌اند که عملکرد این الگو برای دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر معنا، به‌تنهایی کافی نیست و نیازمند ابزارهای تکمیلی تفسیر است. از سوی دیگر، عباسی (۱۴۰۲) در تلاش کرده است فرایند گفتمانی این سوره را با رویکرد پساگریماسی واکاوی کند و نشان دهد که ساختار تکرارشونده و فشار عاطفی نزولی بر متن حاکم است. با این همه، هیچ‌یک از این تلاش‌ها، تلفیق نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس با مربع نشانه‌شناختی گریماس را برای استخراج ساختار زیربنایی نجات و عذاب در این سوره به‌کار نبسته‌اند. این در حالی است که ماهیت تقابلی بنیادین سوره واقعه (نجات در برابر عذاب، اهل بهشت در برابر اهل دوزخ) آن را به بستری ایده‌آل برای آزمون این تلفیق نظری بدل می‌سازد. پرداختن به این مسئله، از یک سو، مطالعات تفسیری را با دستاوردهای زبان‌شناسی و انسان‌شناسی ساختارگرا پیوند می‌زند و از دیگر سو، ظرفیت‌های نهفته متن قرآنی را در انطباق با الگوهای جهانی تفکر بشری آشکار می‌کند و گامی در جهت گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و اسلامی به شمار می‌رود.

این پژوهش بر دو پیش‌فرض نظری بنیادین استوار است. نخست، بر اساس دیدگاه کلود لوی-استروس، ذهن انسان در مواجهه با مفاهیم بنیادین هستی‌شناختی و ارزشی، از طریق تقابل‌های دوگانه^۱ عمل می‌کند و این تقابل‌ها، ساختارهای زیربنایی اسطوره‌ها و متون مقدس را شکل می‌دهند. دوم، مطابق با نظریه نشانه‌شناسی ساختاری آلژیر ژاک گریماس، روابط معنایی پیچیده میان مفاهیم را می‌توان با ابزار مربع نشانه‌شناختی^۲ مدل‌سازی کرد و شبکه‌ای از روابط تضاد، تناقض و تلازم را از دل آن استخراج نمود. بر پایه این پیش‌فرض‌ها، روش حل مسئله در این نوشتار، تحلیلی و مبتنی بر سه گام متوالی است: در گام نخست، با تکیه بر منابع تفسیری دست‌اول از شیعه و سنی (همچون تفسیر تفسیر، قمی، طباطبایی، فیض کاشانی، ثعالبی، ابن‌عاشور و دیگران)، ساختار سه‌گانه تقسیم‌بندی انسان‌ها و مؤلفه‌های توصیفی نجات و عذاب در سوره واقعه استخراج و تبیین می‌گردد. در گام دوم، این مؤلفه‌ها در چارچوب نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس دسته‌بندی شده و تقابل‌های کلیدی مانند راست/چپ، نجات/عذاب، خنکی/گرمای سوزان، میوه فراوان/محرومیت و نور/دود سیاه شناسایی می‌شوند. سرانجام،

^۱ Binary Oppositions

^۲ Semiotic Square

در گام سوم، مفاهیم و گروه‌های شناسایی شده بر روی مربع نشانه‌شناختی گریماس جانمایی می‌شوند تا روابط عمیق معنایی (تقابل، تضاد و تلازم) میان مقولات نجات، عذاب، کمال و نقص به‌صورت نظام‌مند آشکار گردد.

نوآوری اصلی این پژوهش در دو محور قابل تبیین است. محور نخست، تلفیق میان‌رشته‌ای نظریه انسان‌شناسی ساختگرا (لوی-استروس) و نشانه‌شناسی ساختاری (گریماس) برای تحلیل یک سوره کامل از قرآن کریم است؛ ترکیبی که در مطالعات قرآنی پیش‌تر سابقه نداشته و صرفاً به‌کارگیری مجزای یک الگو (همچون مربع نشانه‌شناختی یا الگوی تنشی) مر سوم بوده است. محور دوم، عبور از تحلیل‌های محتوایی و بلاغی رایج در تفاسیر سنتی و حتی فراتر از تحلیل‌های سبک‌شناختی یا زبان‌شناختی نقش‌گرا، و استخراج ساختار مولد معنا و منطق زیربنایی حاکم بر نظام تقابلی نجات و عذاب در سوره واقع است. این رویکرد، نه تنها چشم‌اندازی نوین در فهم نظام معنایی قرآن کریم می‌گشاید، بلکه با ارائه الگویی عملیاتی، زمینه را برای ارزیابی قابلیت انطباق نظریه‌های ساختارگرایی غربی با متن مقدس اسلامی فراهم می‌آورد و می‌تواند در آموزش، تفسیر و مطالعات تطبیقی ادیان کاربرست یابد.

۲. پیشینه پژوهش

با جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعات علمی و فهرست‌های کتابخانه‌ای، هیچ‌گونه پژوهش منتشر شده‌ای با عنوان «تحلیل ساختار زیربنایی نجات و عذاب در سوره واقع: کاربرست نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس و مربع نشانه‌شناختی گریماس» یافت نشد. بر این اساس، منابعی که در ادامه به صورت انتقادی بررسی می‌شوند، به‌رغم نزدیکی موضوعی، هیچ‌یک تلفیق اختصاصی انسان‌شناسی ساختاری لوی-استروس با مربع نشانه‌شناختی گریماس را برای کشف سازوکارهای ژرف بازنمایی نجات و عذاب در این سوره به کار نبسته‌اند.

مقاله عرب، یاری و الجبوری (۱۴۰۴)، تحلیل نشانه-معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن بر اساس رویکرد گریماس، فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای قرآن و الهیات، شماره ۲، با تمرکز بر مفاهیم سعادت و شقاوت، کوشیده است با بهره‌گیری از مربع معنایی و الگوی کنشی گریماس، نظام ارزشی قرآن را تبیین کند. نقطه قوت این تحقیق، تحلیل هم‌زمان در سه سطح معنایی، روایی و ژرفایی است که انسجام لایه‌های معنا را آشکار ساخته است. با وجود این، گردآوری داده‌ها بر پایه نمونه‌گیری هدفمند از آیاتی پراکنده از چهار سوره انجام شده و فاقد یکپارچگی متنی لازم برای تعمیم‌پذیری ساختاری است. افزون بر آن، روایی و پایایی تحلیل صرفاً متکی بر استنباط کیفی پژوهشگران و نرم‌افزارهای قرآنی بوده و هیچ‌گونه روش ممیزی یا ارزیابی میان‌کدگذار برای اعتبارسنجی یافته‌ها گزارش نشده است. از سوی دیگر، کاربرست رویکرد تنشی گریماس در پژوهش عباسی (۱۴۰۲)، تحلیل گفتمانی سوره واقع بر اساس الگوی تنشی گریماس، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، برای تحلیل فرایند گفتمان در سوره واقع نشان می‌دهد که چگونه فشار عاطفی در این سوره با الگویی نزولی به سوی گسترش افق‌های شناختی پیش می‌رود. به‌رغم این دستاورد ارزشمند، محدودسازی چارچوب نظری صرفاً به الگوی تنشی دوران پساگریماسی، از تبیین کامل ساختار زیربنایی تقابل‌های دوگانه در این سوره بازمانده و استدلال‌های مطرح شده در باب چرایی این سیر نزولی، نیازمند پشتوانه نظری مکمل است. همچنین، جامعه آماری پژوهش به‌طور کامل مشخص نشده و صرفاً به کل سوره اشاره شده است.

در پژوهشی دیگر، مرادی و آجیلیان مافوق (۱۴۰۲)، مربع نشانه‌شناسی و کاربرد آن در معناشناسی ساختاری قرآن، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۱، بر کاربردپذیری مربع نشانه‌شناختی در معناشناسی ساختاری قرآن تأکید ورزیده و نتیجه گرفته‌اند که این الگو هرچند شبکه معنایی گسترده‌ای از روابط تقابلی ایجاد می‌کند، اما به‌تنهایی برای کشف لایه‌های ژرف‌تر دلالت‌های پنهان کفایت نمی‌کند. این یافته انتقادی از آن جهت حائز اهمیت است که به‌طور ضمنی ضرورت تلفیق مربع گریماس با نظریه‌ای مکمل نظیر تقابل‌های دوگانه لوی-استروس را تأیید می‌کند، اما خود در سطح طرح مسئله متوقف شده است. پژوهش حقیبن و بیدادیان قمی (۱۳۹۲)، بررسی نشانه معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس، زبان‌شناخت، شماره ۲، نیز به تحلیل آیات قیامت و معاد در سوره قیامت با مربع نشانه‌شناختی گریماس پرداخته و تلاش کرده است مراتب نفس را با نظام گفتمانی روایی تطبیق دهد. با این همه، ابزار تحلیلی صرفاً به مربع محدود شده و روش پژوهش فاقد معیارهای کمی یا آماری برای سنجش روابط تقابلی است؛ همچنین استنباط‌ها عمدتاً تجویزی بوده تا اکتشافی.

در زمینه انسجام متنی سوره واقعه، پژوهش پاشازانوس، نظری و فولادی (۱۳۹۴)، تحلیل عناصر نقشمند در انسجام‌بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی (بررسی موردی سوره‌های قمر، رحمن و واقعه)، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱) با تکیه بر نظریه هالیدی به تحلیل ادوات ربطی و انسجام آوایی پرداخته‌اند. این اثر، هرچند در تبیین یکپارچگی رو ساختی سوره دقیق و سودمند است، اما ماهیتاً از بررسی تقابل‌های زیربنایی معنا و ساختارهای پنهان نشانه‌شناختی فاصله دارد. نتیجتاً، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین، به‌ویژه در حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی، تلفیق روشمند دو دستگاه نظری لوی-استروس و گریماس را برای تحلیل هم‌زمان تقابل‌های کلان و خرد معنایی در سوره واقعه به کار نبسته‌اند. این خلأ نظری و روش‌شناختی، زمینه را برای پژوهش حاضر فراهم می‌سازد.

نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق ارگانیک تقابل‌های دوگانه لوی-استروس با مربع نشانه‌شناختی گریماس برای نخستین بار در تحلیل یکپارچه و تمام‌خوان سوره واقعه نهفته است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که یا صرفاً به ابعاد رو ساختی انسجام یا تحلیل بخشی به کاربرد مربع پرداخته‌اند، این تحقیق با کشف هم‌زمان ژرف ساخت‌های اسطوره‌ای از طریق تقابل‌های دوگانه (نظیر نجات/عذاب، هدایت/گمراهی) و سپس ردیابی منطق صوری این تقابل‌ها در روابط تکمیلی و تضاد از طریق مربع گریماس، لایه‌های پنهان دلالت را آشکار می‌سازد. همچنین، پوشش تمام آیات سوره و طراحی ماتریس تحلیلی تلفیقی، استنباط‌ها را از گزینش‌گری هدفمند به سوی تعمیم‌پذیری ساختاری سوق می‌دهد و پاسخی روش‌شناختی به محدودیت‌های یادشده در پیشینه فراهم می‌آورد.

۳. مبانی نظری پژوهش

پژوهش حاضر از منظر نظری، بر بنیاد تلفیق دو رویکرد ساختارگرایانه استوار است: نظریه تقابل‌های دوگانه کلود لوی-استروس در انسان‌شناسی ساختارگرا و مربع نشانه‌شناختی آلژیرداس ژولین گریماس در نشانه-معناشناسی گفتمانی. این تلفیق نظری، چارچوبی تحلیلی برای کشف ساختارهای زیربنایی معنایی در متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، فراهم می‌آورد که در ادامه، مبانی هر یک از این دو رویکرد و نسبت آن‌ها با تحلیل سوره واقعه تبیین می‌گردد.

۱. مبانی نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس و کاربرد آن در تحلیل قرآن

نظریه تقابل‌های دوگانه، یکی از ارکان بنیادین ساختارگرایی در انسان‌شناسی است که توسط کلود لوی-استروس صورت‌بندی شد. لوی-استروس با الهام از زبان‌شناسی ساختارگرای فردینان دو سوسور، استدلال می‌کند که ذهن انسان اساساً از طریق ساختارهای دوتایی متقابل به سازمان‌دهی و درک جهان پیرامون می‌پردازد؛ تقابل‌هایی همچون طبیعت/فرهنگ، خام/پخته، راست/چپ، و خیر/شر که در تمامی فرهنگ‌ها و اساطیر بازتاب یافته‌اند (مرادی و آجیلیان مافوق، ۱۴۰۲، ص ۷). این تقابل‌ها صرفاً توصیف پدیده‌ها نیستند، بلکه ساختارهای عمیق ذهنی‌اند که به واسطه آن‌ها، انسان‌ها واقعیت را طبقه‌بندی و معنادار می‌کنند.

در حوزه مطالعات قرآنی، کاربرد این نظریه از طریق شناسایی و تحلیل تقابل‌های دوتایی موجود در متن امکان‌پذیر است. چنان‌که عباسی (۱۴۰۲) در تحلیل گفتمانی سوره واقعه بر اساس الگوی تنشی گریماس نشان داده است، ساختار زبانی قرآن به‌گونه‌ای است که از بهترین مسیرها برای انتقال پیام بهره برده است. هم‌چنین پژوهش آزادی و نیکخواه (۱۳۹۷) در سبک‌شناسی سوره واقعه تصریح می‌کند که عناصری مانند تضاد و تقابل، بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی این سوره داشته و احساس مخاطب را بر اساس هدف خاص هر آیه دگرگون می‌کند. بنابراین، تقابل‌های موجود در سوره واقعه نه تنها در سطح واژگان، بلکه در سطوح دستوری و آوایی نیز قابل ردیابی است و همین امر، زمینه را برای تحلیل ساختارگرایانه لوی-استروسی فراهم می‌سازد.

بر اساس این مبنا، تقابل‌های بنیادین سوره واقعه شامل «میمنه/مشئمه» (راست/چپ)، «نجات/عذاب»، «خافضه/رافعه» و «سابقون/غیر سابقون» است که در ساختار زیربنایی متن ریشه دارند. پاشازانوس، نظری و فولادی (۱۳۹۴) در تحلیل عناصر انسجام‌بخش به ساختار آوایی سوره‌های قمر، رحمن و واقعه تأکید کرده‌اند که سجع، به‌عنوان مهم‌ترین عامل انسجام آوایی، نقشی بسزا در یکپارچه‌سازی تمام متن سوره دارد؛ امری که مؤید انسجام ساختاری تقابل‌ها در بافت کلی سوره است.

۲. مبانی مربع نشانه‌شناختی گریماس و کاربست آن در تحلیل مفاهیم قرآنی

دومین رکن نظری این پژوهش، مربع نشانه‌شناختی آلژیرداس ژولین گریماس است. گریماس، با بسط نظریات سو سور و یاکوبسون، الگوی مربع معنایی را به‌عنوان ابزاری برای تحلیل روابط منطقی میان مفاهیم در گفتمان ارائه کرد. این مربع بر پایه روابط چهارگانه تقابل^۳، تضاد^۴، تلازم^۵ و استلزام^۶ میان دو مفهوم متقابل و نفی آن‌ها شکل می‌گیرد و شبکه‌ای از معانی را آشکار می‌سازد (مرادی و آجیلیان مافوق، ۱۴۰۲، ص ۱۰-۱۱).

در مطالعات قرآنی، این الگو پیش‌تر به‌کار گرفته شده است. عرب و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل نشانه-معنا شناختی سعادت و شقاوت در قرآن بر اساس رویکرد گریماس» نشان داده‌اند که مفاهیم سعادت و شقاوت، به‌عنوان دو قطب متضاد ارزشی، نقش محوری در نظام اخلاقی و معنوی قرآن دارند و مربع معنایی گریماس می‌تواند روابط متضاد و مکمل میان این مفاهیم را آشکار کند؛ این پژوهش نتیجه گرفته است که سعادت شامل مقولاتی چون هدایت، تقوا و رحمت و شقاوت شامل گمراهی، فساد و ناسپاسی است که همه، نظام ارزشی قرآن را شکل می‌دهند (همان). همچنین حقیبن و بیدادیان قمی (۱۳۹۲) در تحلیل نشانه‌معناشناختی آیات قیامت و معاد از سوره قیامت بر اساس الگوی گریماس به این نتیجه دست یافته‌اند که بررسی این آیات با مربع نشانه‌شناختی گریماس هم‌گرایی دارد و می‌توان ساختار زیربنایی گفتمان را از این طریق آشکار ساخت.

با این حال، مرادی و آجیلیان مافوق (۱۴۰۲) در ارزیابی انتقادی خود از کاربرد مربع نشانه‌شناختی در تفسیر قرآن هشدار داده‌اند که استفاده از این الگو برای دست‌یابی به لایه‌های عمیق‌تر معنایی و کشف دلالت‌های پنهان نص به‌تنهایی کافی نیست، زیرا عملکرد این الگو تنها آشکارکننده روابط تقابلی درون نص است و برای کشف لایه‌های عمیق‌تر معنا نیازمند ابزارهای مکمل تفسیری، از جمله توجه به سیاق، دلالت‌یابی از طریق روایات و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی در آیات می‌باشد. این نقد، مبنای ضرورت تلفیق رویکرد لوی-استروس با مربع گریماس در پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

۳. تلفیق نظری: پیوند ساختارگرایی انسان‌شناختی و نشانه‌شناسی گفتمانی

نواوری نظری این پژوهش در گرو تلفیق دو رویکرد مذکور است. نظریه لوی-استروس امکان شنا سایی تقابل‌های کلان و فرازمانی ذهن دینی را فراهم می‌آورد و مربع گریماس ابزاری برای تحلیل ساختارهای خرد و روابط منطقی میان این تقابل‌ها در اختیار می‌گذارد. این تلفیق، پاسخی است به نقد وارد بر پژوهش‌های پیشین که یا صرفاً بر تحلیل ساختارهای تقابلی تأکید داشته‌اند یا منحصراً از الگوهای گریماسی بهره گرفته‌اند. کاظمی و زارع برمی (۱۴۰۱) در تحلیل فرانقش اندیشگانی سوره‌های واقعه و قیامت نیز بر این نکته تأکید دارند که فرایند مادی در این سوره‌ها، بیش از سایر فرایندها به کار رفته و فزونی آن بر وقوع کنش، یعنی قیامت، تأکید دارد؛ امری که نشان‌دهنده ضرورت تحلیل چند سطحی و تلفیقی ساختار معنایی این سوره است.

۴. مبانی تفسیری و جایگاه تفاسیر فریقین در چارچوب نظری

از آنجا که هدف این پژوهش، تحلیل ساختار زیربنایی نجات و عذاب در سوره واقعه «از منظر مفسران فریقین» است، مبانی تفسیری نیز بخشی از چارچوب نظری را تشکیل می‌دهد. تحلیل ساختارگرایانه مستلزم استخراج نظام‌مند دیدگاه‌های مفسران درباره مفاهیم تقابلی است تا مشخص شود آیا این تقابل‌های نظری در سنت تفسیری نیز بازتاب یافته‌اند. در تفاسیر شیعه، طباطبایی در تفسیر المیزان، «میمنه» را از ریشه «یمن» به معنای سعادت و «مشئمه» را از «شؤم» به معنای شقاوت دانسته و السابقون را پیشی‌گیرندگان در خیرات معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷). ابن‌عاشور اصحاب میمنه را اهل کرامت و عزت نزد خداوند، اصحاب مشئمه را حقیر و خوار و سابقون را پیشگامان در ایمان و اعمال خیر توصیف کرده است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۲۰). نیز تستری در تفسیر خود تصریح می‌کند که اصحاب میمنه کسانی‌اند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و اصحاب مشئمه کسانی‌اند که نامه به دست چپشان داده می‌شود (تستری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰). ابن

³ Contradiction

⁴ Contrariety

⁵ Complementarity

⁶ Implication

ابی زمین نیز در تفسیر خود، اصحاب میمنه را «میامین علی أنفسهم» (خوشبختان بر نفس‌های خویش) خوانده است (ابن ابی زمین، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۱). این هم‌گرایی تفسیری میان فریقین، زمینه را برای تحلیل تطبیقی فراهم می‌سازد.

۵. ترکیب نهایی مبانی نظری

بنابراین، مبانی نظری این پژوهش بر سه سطح استوار است: در سطح نخست، نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس، چارچوبی برای شناسایی ساختارهای ذهنی بنیادین در متن سوره واقعه فراهم می‌آورد. در سطح دوم، مربع نشانه‌شناختی گریماس ابزاری برای تحلیل روابط منطقی میان این تقابل‌ها و کشف شبکه‌های معنایی پیچیده‌تر ارائه می‌دهد. در سطح سوم، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران فریقین، امکان ارزیابی میزان انطباق آرای تفسیری با این ساختارهای زیربنایی را میسر می‌سازد. این تلفیق سه‌گانه، ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های هر یک از رویکردها، ضعف‌های آن‌ها را نیز پوشش می‌دهد و زمینه را برای تحلیلی جامع و نظام‌مند از ساختار زیربنایی نجات و عذاب در سوره واقعه فراهم می‌کند؛ رویکردی که در پژوهش‌های پیشین، به‌ویژه در تلفیق هم‌زمان لوی-استروس و گریماس برای تحلیل مفاهیم کلامی-تفسیری، سابقه‌ای نداشته است.

۴. یافته‌های پژوهش

بخش یافته‌های این پژوهش به ارائه نتایج حاصل از واکاوی ساختاری و نشانه‌شناختی سوره مبارکه واقعه اختصاص دارد. بر اساس روش شناسی سه‌مرحله‌ای توصیفی-تحلیلی اتخاذ شده، یافته‌ها در قالب چهار محور اساسی تدوین شده‌اند: نخست، استخراج و طبقه‌بندی ساختار سه‌گانه در تفاسیر فریقین؛ دوم، تحلیل ساختاری تقابل‌های دوگانه بر پایه نظریه لوی-استروس؛ سوم، ترسیم و تحلیل مناسبات معنایی در مربع نشانه‌شناختی گریماس؛ و چهارم، سنتز نهایی و انطباق محورهای هم‌نشینی و جانمایی گفتمان سوره بر اساس الگوهای ساختارگرایی.

۴-۱. استخراج و طبقه‌بندی داده‌های تفسیری فریقین (ساختار سه‌گانه)

تحلیل متنی سوره واقعه نشان می‌دهد که این سوره از همان آیات آغازین خود، درصدد دگرگون ساختن ساختارهای مألوف ذهنی مخاطب درباره نظام پاداش و کیفر اخروی است. این دگرگونی با توصیف هول‌انگیز واقعه رستاخیز و زلزله‌های کیهانی آغاز می‌شود و بلافاصله به طبقه‌بندی انسان‌ها منتهی می‌گردد. مفسران برجسته شیعه و سنی در خوانش آیات ۷ تا ۱۱ این سوره مبارکه، بر تفکیک جامع انسان‌ها به سه دسته متمایز اتفاق نظر دارند که این اشتراک نظر، پایه‌ای استوار برای تحلیل‌های ساختارگرایانه فراهم می‌سازد.

۱. تبیین دیدگاه تفسیری مفسران شیعه

در خوانش تفسیری مفسران امامیه، ساختار سه‌گانه انسان‌ها فراتر از یک تقسیم‌بندی اعتباری، بازتاب‌دهنده واقعیت تکوینی و رتبی ارواح و اعمال انسانی در پیشگاه حق تعالی است. برای تبیین این پدیده، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ریشه واژه «میمنه» را از ماده «یمن» به معنای سعادت و برکت دانسته و آن را در برابر «مشممه» که از ماده «شؤم» به معنای شقاوت و بدبختی است، قرار می‌دهد؛ وی در ادامه می‌نویسد:

«المیمنه من الیمن مقابل الشؤم، فأصحاب المیمنه أصحاب السعادة والیمن مقابل أصحاب المشأمة أصحاب الشقاء والشؤم... والسابقون هم السابقون بالخیرات من الأعمال، وإذا سبقوا بالخیرات سبقوا إلى المغفرة والرحمة» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، صص ۱۱۶-۱۱۷).

این تحلیل واژه‌شناختی و کلامی نشان می‌دهد که در اندیشه تفسیری شیعه، تقابل آغازین میان یمن و شؤم شکل می‌گیرد که ریشه در ذات اعمال انسان‌ها در دنیا دارد. علاوه بر این، محسن قرائتی در تفسیر نور با نگاهی تربیتی و جامعه‌شناختی، این لایه‌بندی سه‌گانه را به سه لایه رفتاری در جامعه انسانی پیوند می‌زند؛ او انسان‌ها را به سه دسته ممتاز و عالی (سابقون)، متوسط و میانه (اصحاب میمنه)، و در نهایت ظالم و گنهگار (اصحاب مشمه) بخش‌بندی می‌کند (قرائتی، ۱۳۹۵، صص ۵۱-۵۲). این تحلیل‌ها آشکار می‌سازد که مفسران شیعه بر پیوستاری ارزش‌ها باور دارند که در آن سابقون قله کمال و اصحاب مشمه دره هبوط هستند.

۲. تبیین دیدگاه تفسیری مفسران اهل سنت

در پهنه تفسیری مفسران اهل سنت نیز لایه‌بندی سه‌گانه سوره واقعه به عنوان زیربنای معرفتی معادشناختی سوره پذیرفته شده است، هرچند تمرکز پاره‌ای از تفاسیر کهن بر جنبه‌های باطنی و تقدیر الهی برجستگی بیشتری دارد. سهل تستری، در مواجهه با این آیات رویکردی عمیق را اتخاذ نموده و می‌نویسد:

«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ يَنْبَغِي الَّذِينَ يَعْطُونَ الْكِتَابَ بِأَيْمَانِهِمْ... وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ يَنْبَغِي الَّذِينَ يَعْطُونَ الْكِتَابَ بِشِئَانِهِمْ... وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ قَالُوا هُمُ الَّذِينَ سَبَقُوا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ الْإِخْتِيَارَ وَالْوَلَايَةَ قَبْلَ كُتُبِهِمْ» (تستری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰).

این روایت تفسیری نشان می‌دهد که در نگاه تستری، سابقون کسانی هستند که پیش از خلقت مادی جهان، مورد گزینش و ولایت الهی قرار گرفته‌اند و این امر گویای یک تقدم ذاتی و تکوینی است. در همین راستا، ابن ابی زینب در تفسیر قرن چهارمی خود، بر جنبه برکت وجودی اصحاب میمنه تاکید کرده و آنان را «میامین علی انفسهم» یعنی کسانی که وجودشان مایه خیر و برکت برای خودشان است، توصیف می‌نماید (ابن ابی زینب، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۱). همچنین مفسران متأخر اهل سنت مانند ابن عاشور در التحریر و التنویر معتقدند که غرض اصلی این طبقه‌بندی سه‌گانه، انذار شدید تکذیب‌کنندگان معاد و ترغیب مؤمنان به پیشتازی در ایمان از طریق ترسیم نهایی‌ترین وضعیت بشری است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۵۹). از این رو، مفسران اهل سنت نیز همسو با مفسران شیعی، این لایه‌بندی را تایید نموده و آن را چارچوب بی‌بدیل شناخت فرجام انسان تلقی می‌کنند.

۳. تقابل بنیادین در نام و ماهیت قیامت: «خافضة رافعة»

پیش از ورود به توصیف گروه‌ها، متن سوره واقعه لایه عمیق‌تری از دگرگونی ساختاری جهان را با صفت «خافضة رافعة» (پایین‌کننده و بالا‌برنده) به تصویر می‌کشد. مفسران بزرگ فریقین این دو صفت متضاد را به عنوان موتور محرک دگرگونی‌های روز رستاخیز تحلیل کرده‌اند. فیض کاشانی در تفسیر الاصفی با استناد به روایات معصومین علیهم‌السلام می‌نویسد:

«خَفَضَ اللَّهُ وَابْعَادَ اللَّهُ إِلَى النَّارِ، وَ رَفَعَ اللَّهُ وَأَوْلِيَ اللَّهُ إِلَى الْجَنَّةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۲۵۱).

این عبارت تفسیری به وضوح نشان می‌دهد که واقعه قیامت یک کنش گر فعال مقتدر است که هم‌زمان دو جهت متضاد فضایی و رتبه‌ای را ایجاد می‌کند: سقوط دشمنان به اسفل‌الاسافلین دوزخ و صعود اولیاء به اعلا‌العلیین بهشت. ثعالبی نیز در الجواهر الحسان از قول قتاده نقل می‌کند که قیامت اقوامی را که در دنیا خوار بودند بالا می‌کشد و اقوامی را که مستکبر بودند، به پایین‌ترین درجات دوزخ فرود می‌آورد (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶۰). بنابراین، صفت «خافضة رافعة» پیش‌درآمدی است بر تقسیم‌بندی انسان‌ها به «زواج ثلاثه» و نشان می‌دهد که منطق حاکم بر جهان پس از مرگ، منطقی به شدت دوقطبی، پویا و دگرگون‌ساز است.

جدول ۱: مقایسه و طبقه‌بندی تفسیری ساختار سه‌گانه انسان‌ها در سوره واقعه

گروه قرآنی	محور تعریف در تفاسیر شیعه	محور تعریف در تفاسیر اهل سنت	دلالت ارزش‌شناختی مشترک
السابقون (المقربون)	پیشتازان اعمال خیر، مقربان درگاه ربوبی، نائل‌شوندگان به بهشت بدون حساب (ترجمه تفسیر شریف صافی، ج ۶، ص ۲۴۱).	برگزیدگان ازلی حق‌تعالی، صاحبان ولایت پیش از خلقت مادی (تفسیر التستری، ص ۱۶۰).	کمال برتر، نجات مطلق، تقرب بی‌واسطه
اصحاب المیمنة (الیمین)	مؤمنان متوسط، دریافت‌کنندگان نامه عمل با دست راست، مایه برکت (تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۳).	کسانی که نامه عمل به دست راستشان داده می‌شود، مبارک بر خود (تفسیر ابن ابی زینب، ج ۲، ص ۳۸۱).	سعادت نسبی، ایمان عام، پاداش متعارف
اصحاب المشئمة (الشمال)	ظالمان و گنهکاران، شوم‌بخشان، دریافت‌کنندگان نامه با دست چپ (تفسیر سوره‌های الرحمن و واقعه، ص ۵۱).	کافران و تکذیب‌کنندگان، شوم‌بخشان ابدی (تفسیر التستری، ص ۱۶۰).	شقاوت مطلق، حرمان از رحمت، عذاب شدید

۲. تحلیل ساختاری بر پایه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس

نظریه انسان‌شناسی ساختارگرایی کلود لوی-استروس بر این فرض اساسی استوار است که ذهن بشر به صورت فطری و ناخودآگاه، پدیده‌های پیچیده جهان هستی را از طریق جفت‌های متضاد یا همان تقابل‌های دوگانه سازماندهی و درک می‌کند. در سوره واقعه، این منطق تقابلی به قوی‌ترین شکل ممکن در ساختار بیانی آیات جریان دارد تا تمایز هستی‌شناختی میان جبهه حق و باطل را ملموس سازد. این تقابل‌ها نه تنها در مفاهیم انتزاعی، بلکه در جزئی‌ترین توصیفات حسی، جغرافیایی، اقلیمی و کلامی نمود یافته‌اند.

۲-۱. تقابل فضایی و جهتی: راست (میمنه) / چپ (مشمئه)

نخستین و برجسته‌ترین تقابل صوری در این سوره، تقابل جهتی راست و چپ است که با مفاهیم الهیاتی برکت و شقاوت پیوند خورده است. در فرهنگ‌های بشری، دست راست همواره نماد قدرت، پاکی، درستی و یمن بوده است، در حالی که دست چپ با مفاهیم ضعف، ناپاکی و شومی تداعی می‌شود. سوره واقعه با بهره‌گیری از این ساختار کهن‌الگویی ذهنی بشر، سرنوشت اخروی انسان‌ها را به این دو جهت فضایی پیوند می‌زند.

محسن قرائتی در تشریح این تقابل می‌نویسد که میمنه از یمن به معنای برکت و مشمئه از شؤم به معنای بدبختی است؛ برخی نیز معتقدند این نام‌گذاری مستقیماً به جهت راست و چپ در صحنه رستاخیز اشاره دارد، جایی که نامه‌های اعمال خوبان به دست راست و تبه‌کاران به دست چپ سپرده می‌شود (قرائتی، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۵۲). سهل تستری نیز از منظر اهل سنت دقیقاً همین تقابل فیزیکی دریافت نامه اعمال با دست راست (ایمانهم) و دست چپ (شمالهم) را به عنوان مرز ممیز دو گروه بیان می‌دارد (تستری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰). این تقابل فضایی، بستری ملموس برای درک جدا سازی نهایی انسان‌ها فراهم می‌آورد.

۲-۲. تقابل‌های اقلیمی و حسی: بهشت (نجات) / دوزخ (عذاب)

اوج شاهکار ساختاری سوره واقعه در تقابل‌اندازی میان زیست‌بوم اخروی نجات‌یافتگان و معذبان است. ذهن انسان تضاد میان گرما و سرما، سایه و آفتاب سوزان، پویایی و ایستایی را به خوبی درک می‌کند. متن سوره با ردیف کردن توصیفات کاملاً متقارن و متضاد، دو جهان کاملاً متمایز را پدید می‌آورد.

تقابل حرارتی و آب‌شناختی (آب روان / آب جوشان): برای نجات‌یافتگان، «ماء مسکوب» (آب همواره جاری و روان) قرار داده شده است که طراوت و خنکی را به همراه دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۱۸). در طرف مقابل، عذاب شدگان گرفتار «حمیم» (آب فوق‌العاده داغ و جوشان) هستند که توصیف‌کننده نهایت سوزندگی و رنج زیستی است (همان، ج ۲۳، ص ۲۲۷).

تقابل سایه و دما (ظل ممدود / ظل من یحموم): سایه در سرزمین گرم حجاز والاترین نعمت به شمار می‌رود. سوره واقعه بهشت را با «ظل ممدود» (سایه کشیده، مداوم و روح‌بخش) وصف می‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۱۸)، اما سایه دوزخیان را «ظل من یحموم» (سایه‌ای از دود غلیظ، سیاه و خفه‌کننده) معرفی می‌نماید که قرآن خود بلافاصله بر ماهیت ضدسایه‌ای آن با صفت «لا بارد و لا کریم» (نه خنک و نه سودمند) تاکید می‌کند (همان، ج ۲۳، ص ۲۲۷).

تقابل گیاه‌شناختی و تغذیه (درختان بی‌خار و میوه بسیار / محرومیت): اصحاب میمنه در میان «سدر مخضود» (درختان سدر بی‌خار) و «طلح منضود» (درختان موز با میوه‌های روی هم چیده) و «فاکهة کثیرة» (میوه‌های فراوان) قرار دارند که همگی نماد رویش، طراوت و برخورداری مطلق هستند (همان، ج ۲۳، صص ۲۱۸-۲۱۹). در مقابل، اصحاب مشمئه از هرگونه ثمره حیات‌بخش محروم بوده و زیست‌بوم آنان فاقد هرگونه نعمت گیاهی است.

۲-۳. تقابل کلامی و شنیداری: سلام / لغو

یک لایه بسیار ظریف و پنهان از تقابلهای ساختاری سوره، تقابل شنیداری و ارتباطی میان بهشت و دوزخ است. در بهشت، اتمسفر صوتی کاملاً آرامش‌بخش، منسجم و قدسی است؛ به گونه‌ای که تنها کلام جاری در آن «سلاماً سلاماً» (درود پیاپی و صلح‌آمیز) است (فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۴۱). در جبهه مقابل، فضای دوزخ آکنده از صداهای ناهنجار، لغو، تأثیم و فریادهای ناشی از سوزش باد سموم است. این تقابل صوتی به خوبی نشان می‌دهد که نجات اخروی با آرامش روانی و کلامی همراه است، در حالی که عذاب با آشفتگی و تعارض‌های صوتی و ارتباطی همبسته است.

جدول ۲: شبکه جامع تقابل‌های دوگانه لوی-استروس در سوره واقعه

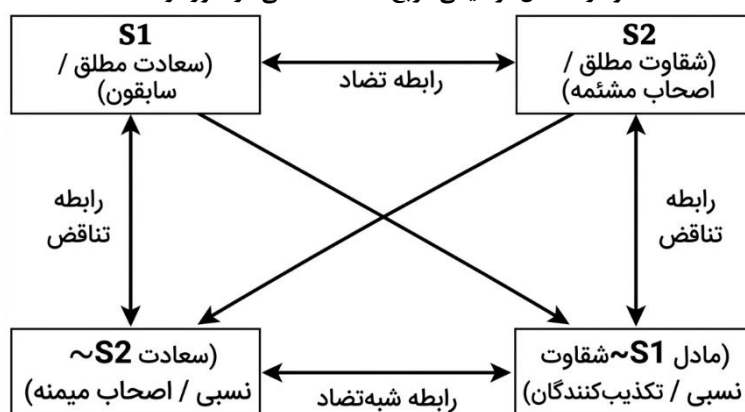
ردیف	متغیر ساختاری	قطب مثبت: نجات (بهشت / اصحاب میمنه)	قطب منفی: عذاب (دوزخ / اصحاب مشئمه)	مبنای تفسیری و رفرنس
۱	جهت جغرافیایی	یمین / راست (نماد رویش و برکت)	شمال / چپ (نماد سقوط و شومی)	تفسیر سوره‌های الرحمن و واقعه، ص ۵۱-۵۲
۲	دما و اقلیم	سایه گسترده و پایدار (ظل ممدود)	باد سوزان (سموم) و دود سیاه (یحموم)	تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۸ و ۲۲۷
۳	ماهیت آب	آب گوارا و جاری (ماء مسکوب)	آب جوشان و سوزان (حمیم)	تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۸ و ۲۲۷
۴	پوشش گیاهی	سدر بی‌خار (مخضود) و موز چیده (منضود)	محرومیت مطلق و درخت دوزخی	تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۸-۲۱۹
۵	فضا و کلام	سخن صلح‌آمیز و پاک (سلاماً سلاماً)	بیهوده‌گویی و گناه (لغو و تأثیم)	تفسیر شریف صافی، ج ۶، ص ۲۴۱
۶	روابط خانوادگی	همسران پاک و زیبای بهشتی (حور عین)	تنهایی، انزوا و طردشدگی مطلق	تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۸

۳. تحلیل با مربع نشانه‌شناختی گریماس

آلگیرداس ژولین گریماس با توسعه نظریه تقابل‌های دوگانه، مدل مربع معنایی را برای کشف لایه‌های زیرین و پنهان متون ابداع نمود. مربع نشانه‌شناختی نشان می‌دهد که تولید معنا در یک متن، تنها محدود به تقابل‌های دوتایی ساده ($S_1 \leftrightarrow S_2$) نیست، بلکه از طریق روابط پیچیده‌تری همچون تناقض، تضاد و تکاملی/ستلزام شکل می‌گیرد. در سوره واقعه، برای تحلیل معنای عمیق نجات و عذاب، چهار مفهوم کلیدی را بر روی زوایای مربع جانمایی می‌کنیم:

- مفهوم S_1 : سعادت مطلق / کمال نجات (سابقون / مقربون)
- مفهوم S_2 : شقاوت مطلق / عذاب شدید (اصحاب مشئمه)
- مفهوم $\sim S_1$: عدم سعادت مطلق / سعادت نسبی (اصحاب میمنه)
- مفهوم $\sim S_2$: عدم شقاوت مطلق / شقاوت نسبی (تکذیب‌کنندگان / عذاب‌شدگان غیرمستقیم)

نمودار ۱: مدل ترسیمی مربع نشانه‌شناختی در سوره واقعه



۳-۱. تبیین روابط چهارگانه در مربع معنایی سوره

الف) رابطه تضاد میان S_1 و S_2

این رابطه میان دو قطب اصلی یعنی «سابقون» (S_1) و «اصحاب مشئمه» (S_2) برقرار است. سابقون نماد کسانی هستند که به عالی‌ترین درجه قرب الهی رسیده‌اند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۴۱)، در حالی که اصحاب مشئمه در قعر عذاب و محرومیت مادی و معنوی به سر می‌برند. این دو گروه کاملاً غیرقابل جمع هستند و وجود یکی مستلزم نفی دیگری در پهنه ارزش‌شناختی سوره است.

ب) رابطه تناقض میان S₁ و S₂ و S₁ و S₂ و S₂

رابطه تناقض پویاترین رابطه در مربع گریماس است که حرکت و سیلان معنایی را رقم می‌زند. تناقض میان S₁ (سابقون) و S₂ (تکذیب‌کنندگان): تکذیب‌کنندگان معاد مستقیماً در نقطه مقابل سابقون قرار دارند؛ چرا که سابقون پیشگامان ایمان و عمل هستند، در حالی که تکذیب‌کنندگان منکر اصل حیات اخروی و عدالت الهی می‌باشند. تناقض میان S₂ (اصحاب مشئمه) و S₂ (اصحاب میمنه): اصحاب میمنه با دریافت نامه عمل با دست راست، شقاوت ذاتی اصحاب مشئمه را نقض می‌کنند و نماد مؤمنان متعارف و نجات‌یافته هستند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۶).

ج) رابطه استلزام و تکاملی میان S₁ و S₂ و S₂ و S₁

این رابطه پیوندهای پنهان و همبستگی‌های معنایی را آشکار می‌سازد. همبستگی میان S₁ (سابقون) و S₂ (اصحاب میمنه): سابقون و اصحاب میمنه هر دو تحت چتر کلان «نجات» و «بهشت» تعریف می‌شوند. اگرچه رتبه سابقون بالاتر است، اما اصحاب میمنه نیز در نهایت به سمت قلمرو سعادت جذب می‌شوند. در واقع، وجود اصحاب میمنه به عنوان یک لایه ضربه‌گیر، از دو قطبی شدن مطلق و خشن نجات جلوگیری می‌کند و نشان‌دهنده رحمت عام الهی است (قرآنی، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۵۲). همبستگی میان S₂ (اصحاب مشئمه) و S₁ (تکذیب‌کنندگان): تکذیب‌کنندگان در نهایت به دلیل انکار آگاهانه خود به اصحاب مشئمه ملحق شده و کل جبهه دوزخیان را تشکیل می‌دهند.

۲-۳. شواهد تفسیری منطبق بر مربع گریماس

بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که مفسران به صورت ضمنی به این روابط ساختاری توجه داشته‌اند. مفسران در تحلیل تأخیر ذکر نام سابقون در آیات نخستین دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. برای نمونه، ایجاد شوق و تشویق به اقتدا (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۶۵) و بیان احوال و تفخیم (آلوسی، ۱۱۵، ج ۱۴، ص ۱۳۲) می‌توان اشاره نمود. نیز مفسران به تفاوت جایگاه سابقون و اصحاب یمین اشاره کرده‌اند. برای نمونه زمخشری سابقون را پیشی‌گیرندگان خیرات و طاعات دانسته و اصحاب یمین را گرچه اهل سعادت دانسته، اما سبقت آنان را مانند سابقون نمی‌داند و این مسئله را با مثال زیر بیان می‌کند:

«رجل ابتکر الخیر فی حادثة سنة... فهذا السابق المقرب، و رجل ابتکر عمره بالذنوب... ثم تراجع بتوبة، فهذا صاحب الیمین» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۵۷).

ابن عاشور نیز تفاوت در پاداش‌ها را یکی از دلایل تفاوت جایگاه سابقون و اصحاب یمین دانسته و می‌نویسد:

«اگرچه نعمت‌های بهشتی مشترک است، اما سیاق آیات نشان می‌دهد سابقون مقام بالاتری دارند («السابقین اعلی مقاماً من اصحاب الیمین»). همچنین در توصیف نعمت‌های سابقون عبارت «جزاء بما كانوا يعملون» آمده که نشان‌دهنده پاداش ویژه‌تر است، در حالی که در آیات اصحاب یمین (در سوره واقعه) این عبارت با این صراحت برای آن‌ها تکرار نشده است.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۷۸).

این تفاوت رتبه میان سابقون و اصحاب یمین، دقیقاً همان رابطه تضاد ملایم میان S₁ و S₂ در مربع گریماس است؛ هر دو در بهشت هستند، اما یکی «مقرب» است و دیگری «صاحب یمین». قرائتی نیز با مقایسه انسان با جن و ملک، تنوع ساختاری انسان را در مربع معنایی به تصویر می‌کشد و خاطرنشان می‌سازد فرشتگان یکدست مؤمن، جنیان دو دسته (مؤمن و کافر) و انسان‌ها در سه گروه جای می‌گیرند که این تنوع، گویای وجود درجات واسطه در سعادت و شقاوت است (قرآنی، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۵۲).

۴. تلفیق و سنتز نهایی یافته‌ها: پویایی ساختار نجات و عذاب

در این مرحله، یافته‌های حاصل از واکاوی لوی-استروسی و گریماسی در یک سنتز روش‌شناختی با یکدیگر تلفیق می‌شوند تا پویایی گفتمان سوره واقعه آشکار گردد. این تلفیق در دو محور هم‌نشینی (ترتیب ارائه آیات) و جانشینی (مفاهیم جایگزین) صورت می‌گیرد.

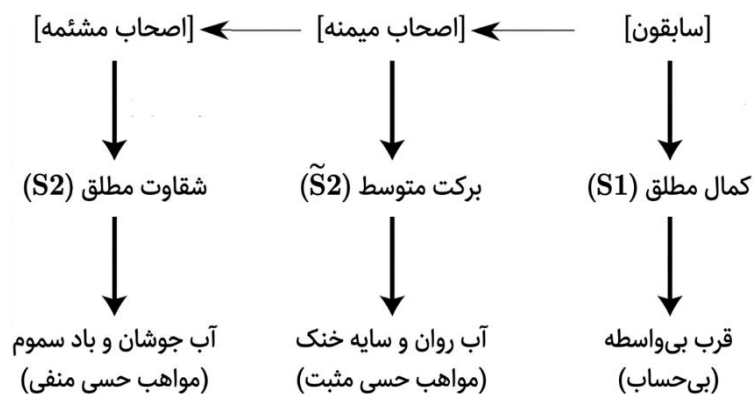
۴-۱. تحلیل محور هم‌نشینی^۷

در محور هم‌نشینی، ترتیب قرارگیری بخش‌های مختلف سوره واقع تصادفی نیست، بلکه از یک الگوی تنشی و معنایی دقیق تبعیت می‌کند. سوره ابتدا با توصیف هراس‌انگیز قیامت آغاز می‌شود که لرزه بر اندام مخاطب می‌اندازد. سپس برای کاهش این فشار عاطفی و ایجاد امید، بلافاصله به توصیف تفصیلی پاداش‌های بهشت برای سابقون و اصحاب میمنه می‌پردازد (آیات ۱۲ تا ۴۰).

پس از تثبیت جایگاه بهشت، سوره به ناگاه به سمت توصیف هولناک عذاب اصحاب مشئمه تغییر مسیر می‌دهد (آیات ۴۱ تا ۵۶) تا توازن میان خوف و رجاء برقرار شود. در نهایت، در بخش‌های پایانی سوره (آیات ۸۸ تا ۹۶)، بار دیگر سوره به همان تقسیم‌بندی سه‌گانه باز می‌گردد تا انسجام ساختاری خود را حفظ کند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، صص ۱۱۶-۱۱۷). این چرخه هم‌نشینی، مخاطب را در یک سفر عاطفی و شناختی قرار می‌دهد که از فشار عاطفی بالا آغاز شده و به شناخت عمیق منتهی می‌شود.

۴-۲. تحلیل محور جانشینی^۸

در محور جانشینی، هر یک از قطب‌های مربع گریماس و تقابل‌های لوی-استروس می‌توانند با مصادیق عینی در تاریخ و جامعه جایگزین شوند. این جایگزینی، پویایی و کاربردی بودن سوره را برای تمام دوران‌ها اثبات می‌کند. جایگزین‌های سابقون (S1): انبیاء، ائمه هدی علیهم‌السلام، صدیقین و مجاهدان طراز اول. چنان‌که در تف‌سیر قمی آمده است که مراد از سابقون، برگزیدگان خاص الهی و امامان هستند (قمی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۶۹). جایگزین‌های اصحاب میمنه (S2): توده مؤمنان، صالحان معمولی و پیروان راستین مکتب اهل بیت علیهم‌السلام. جایگزین‌های اصحاب مشئمه (S3): کافران، منافقان، ستمگران کفرپیشه و مستکبران تاریخ. نمودار ۲: زنجیره انطباقی تقابل‌های لوی-استروس و مناسبات گریماس در سوره واقع



جمع‌بندی

یافته‌های پژوهش حاضر اثبات می‌کند که ساختار سوره مبارکه واقع، فراتر از تبیین‌های خطی و سنتی، مجهز به یک هندسه معنایی بی‌نظیر است. کاربست هم‌زمان نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس و مربع نشانه‌شناختی گریماس نشان داد که قرآن کریم چگونه با استفاده از جفت‌های متضاد حسی (آب روان/آب جوشان، سایه خنک/سایه دود) لایه زیست‌شناختی و عاطفی ذهن مخاطب را درگیر می‌سازد و سپس با ایجاد یک سیستم مربع معنایی، درجات واسطه میان سعادت و شقاوت را تبیین می‌نماید. این انسجام ساختاری شگفت‌انگیز که در تفاسیر فریقین نیز به اشکال گوناگون تایید شده است، گویای آن است که سوره واقع با بهره‌گیری از این الگوهای تقابلی عمیق، تصویری همه‌جانبه، نظام‌مند و بسیار تاثیرگذار از سرنوشت انسان در جهان پس از مرگ ارائه می‌دهد تا هدف نهایی خود یعنی بیداری، انذار و تربیت بشر را به بهترین شیوه زبانی تحقق بخشد.

۵. بحث

^۷ Syntagmatic Axis

^۸ Paradigmatic Axis

یافته‌های پژوهش حاضر، با تلفیق روش‌مند نظریه تقابل‌های دوگانه لوی-استروس و مربع نشانه‌شناختی گریماس، تصویری نو از ساختار زیربنایی سوره واقعه ترسیم می‌کند. ایده مرکزی که از این تحلیل برمی‌آید، آن است که تقسیم‌بندی سه‌گانه ظاهری انسان‌ها به «اصحاب میمنه»، «اصحاب مشئمه» و «سابقون»، در لایه‌های عمیق‌تر متن، بر سازوکار یک نظام دوتایی فراگیر از تقابل‌های مفهومی استوار است و در نهایت، در چارچوب یک شبکه منطقی منسجم از روابط تقابل، تضاد و تکمیل معنا می‌یابد. این کشف، نه تنها انسجام ساختاری سوره را در سطحی فراتر از توصیفات مفسران پیشین آشکار می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که گفتمان قرآنی از الگوهای ذهنی جهان‌شمولی بهره می‌گیرد که در انسان‌شناسی ساختارگرا شناسایی شده‌اند. نخستین و بنیادی‌ترین لایه این ساختار، شبکه تقابل‌های دوگانه‌ای است که بر اساس نظریه لوی-استروس شناسایی شد. داده‌ها به روشنی گواهی می‌دهند که توصیفات متقابل اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه در سوره واقعه، صرفاً فهرستی از پاداش‌ها و کیفرها نیست، بلکه هر یک از این توصیفات، تجسمی عینی از تقابل انتزاعی «سعادت / شقاوت» است. چنان‌که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، جهت‌گیری فضایی-ارزشی «راست / چپ» (قرائتی، ۱۳۹۵، ص ۵۱-۵۲؛ تستری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰)، کیفیت مکان «جنات نعیم / سموم و حمیم»، جنس سایه «ظل ممدود / ظل من یحوموم»، نوع نوشیدنی «ماء مسکوب / حمیم» و دیگر عناصر، همگی جفت‌های متقابلی را تشکیل می‌دهند (فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۴۱-۲۵۵). این انطباق کامل با دیدگاه لوی-استروس که اسطوره‌ها و متون مقدس را سازمان‌یافته بر محور تقابل‌های دوتایی می‌داند، نشان می‌دهد که سوره واقعه برای تثبیت مفهوم نجات و عذاب در ذهن مخاطب، از ابتدایی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین سازوکارهای شناختی انسان بهره می‌برد. بدین ترتیب، پیام سوره، نه از راه استدلال خطی، بلکه از طریق آرایش نظام‌مند نشانه‌های متقابل، قدرتی اقناعی و ماندگار می‌یابد.

با این حال، تحلیل صرفاً دوتایی نمی‌تواند جایگاه گروه سوم، یعنی «سابقون»، را تبیین کند. در اینجا، کاربرد مربع نشانه‌شناختی گریماس، لایه منطقی پیچیده‌تری را آشکار ساخت. یافته‌ها حاکی از آن است که «سابقون» و «اصحاب میمنه» گرچه هر دو در قطب نجات قرار دارند، اما رابطه آن‌ها از نوع «تضاد» است، نه صرفاً تفاوت درجه. به سخن دیگر، سابقون کمال مطلق سعادت را بازنمایی می‌کنند و اصحاب میمنه، سعادت فروتر را؛ این دقت معنایی، با توصیفات مفسران از «سبقت در خیرات» و «مقام والاتر» هم‌خوان است (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷). هم‌زمان، این دو گروه در رابطه «تکمیل» با یکدیگر، کلیت «نجات‌یافتگان» را می‌سازند، چنان‌که «اصحاب مشئمه» و «تکذیب‌کنندگان» نیز کلیت «عذاب‌شدگان» را تشکیل می‌دهند. بدین سان، مربع گریماس نشان می‌دهد که ساختار سه‌گانه سوره، نه یک طبقه‌بندی ایستا، بلکه نظامی پویا از روابط معنایی را در دل خود دارد که در آن، سابقون به منزله قطب غایی و ممتاز در محور نجات عمل می‌کند. این تحلیل، درکی ظریف از منطق قرآن را ارائه می‌دهد که در آن، سلسله‌مراتب معنوی، خود در بطن تقابل بنیادین خیر و شر جای گرفته است. فراتر از روابط انتزاعی، ماتریس تقابل‌های حوزه‌ای (جدول ۲) نشان داد که منطق دوتایی شناسایی شده، به شکلی کاملاً منظم در حوزه‌های عینی زندگی (خوراک، نوشیدنی، هم‌نشینی، سرپناه و وضعیت روانی) بازتولید شده است. این تکرار نظام‌مند، که در الگوی موزون «توصیف نعمت برای اصحاب میمنه و سپس توصیف عذاب متضاد برای اصحاب مشئمه» جریان دارد، فراتر از یک آرایه ادبی، کارکردی شناختی-تربیتی ایفا می‌کند. پژوهش سبک‌شناختی آزادی و نیکخواه (۱۳۹۷) نیز بر محوریت «تضاد» و «تکرار» در سبک سوره واقعه تأکید کرده است؛ تحلیل ساختاری حاضر، این مشاهده زبان‌شناختی را با بنیانی انسان‌شناختی پیوند می‌زند و تبیین می‌کند که چرا این الگو، تا این اندازه در برانگیختن احساس و تثبیت باور مؤثر است. گویی ذهن مخاطب با قرارگرفتن در معرض جفت‌های متقابل پی‌درپی، به گونه‌ای ناخودآگاه، دو سرنوشت محتوم را به مثابه دوگانه‌ای حل‌نشده درک می‌کند و از این رهگذر، به تذکر و بیداری فراخوانده می‌شود؛ هدفی که مفسران نیز برای سوره برشمرده‌اند (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۵۹).

از منظری تطبیقی، رویکرد تلفیقی به‌کاررفته در این پژوهش، انسجامی میان بصیرت‌های تفسیری سنتی و روش‌های تحلیل مدرن برقرار می‌کند. مفسران بزرگی چون طباطبایی و تستری، هر یک به‌نحوی به تمایز و ارتباط گروه‌های سه‌گانه و نیز به جنبه‌های تقابلی توصیفات بهشت و دوزخ اشاره کرده‌اند. با این وصف، این اشارات، عمدتاً در سطحی توصیفی باقی مانده و فاقد چارچوبی نظری برای تبیین سازوکار زیربنایی آن بوده‌اند. پژوهش حاضر، با صورت‌بندی این مشاهده‌ها در قالب الگوهای لوی-استروس و گریماس، نه تنها آن‌ها را به شکلی نظام‌مند و قابل آزمون ارائه می‌دهد، بلکه رابطه منطقی میان اجزا را که در

نگاه نخست ممکن است متناقض به نظر برسند -مانند جمع میان تقسیم سه‌گانه و تقابل دوگانه- آشکار می‌سازد. این دستاورد، گامی در جهت توسعه روش‌شناسی‌های میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن کریم محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که میراث تفسیری، ظرفیت بالایی برای گفت‌وگو با نظریه‌های جدید دارد.

در نهایت، باید به محدودیت‌ها و افق‌های پژوهش اشاره داشت. این مطالعه، به‌طور خاص بر سوره واقع‌متمركز بود و تعمیم‌پذیری یافته‌های آن به سایر سوره‌ها، نیازمند بررسی‌های جداگانه است. پرسش مهم آن است که آیا این ساختار لایه‌ای (تقابل دوتایی در عمق، سه‌گانه در سطح و شبکه منطقی در میانه) مختص این سوره است یا الگویی تکرار شونده در گفتمان قرآنی پیرامون معاد به شمار می‌رود. افزون بر این، تلفیق نظریه‌های دیگر ساختارگرایی و پس‌اساختارگرایی -مانند تحلیل روایی بارت یا واسازی دریدا- می‌تواند ظرافت‌های بیشتری از بازی نشانه‌ها و تنش‌های معنایی را، به‌ویژه در مورد مفهوم «سابقون» که خود ممکن است یک نشانه شناور باشد، آشکار سازد. با این همه، پژوهش حاضر به روشنی نشان داد که سوره واقع، متنی به‌غایت نظام‌مند با معماری معناشناختی دقیق است که در آن، هر جزء در نسبت با کل و در شبکه‌ای از تقابل‌های تکمیلی، به تولید معنا می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین ساختار زیربنایی منطق تقابلی نجات و عذاب در سوره واقعه و با کاربست تلفیقی نظریه تقابلی‌های دوگانه لوی-استروس و مربع نشانه‌شناختی گریماس به انجام رسید و می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:

۱. تحلیل ساختاری سوره واقعه نشان داد که سازمان معنایی این سوره بر شبکه‌ای از تقابلی‌های دوگانه بنیادین استوار است. بررسی داده‌های تفسیری شیعه و اهل سنت آشکار کرد که تقابلی‌هایی مانند راست/چپ، نور/ظلمت و نعمت/محرومیت، به‌عنوان محورهای مفهومی اصلی، چارچوب درک دو سرنوشت متقابل نجات و عذاب را سامان می‌دهند. این تقابلی‌ها با الگوی تقابلی‌های دوگانه در نظریه لوی-استروس قابل تبیین است و نشان می‌دهد که ساختار سوره از یک منطق دوگانه بنیادین پیروی می‌کند که مخاطب را برای فهم دو قطب سعادت و شقاوت هدایت می‌کند.

۲. بررسی روابط معنایی میان سه گروه «سابقون»، «اصحاب میمنه» و «اصحاب مشئمه» با استفاده از مربع نشانه‌شناختی گریماس نشان داد که تقسیم‌بندی سه‌گانه سوره در سطح ظاهری، در واقع بر بستری از روابط تقابلی و تکمیلی استوار است. در این چارچوب، «اصحاب میمنه» در قطب نجات و «اصحاب مشئمه» در قطب عذاب قرار می‌گیرند و «سابقون» نه به‌عنوان یک طبقه مستقل، بلکه به‌مثابه مرتبه کمال‌یافته محور نجات معنا می‌یابند. بدین ترتیب، ساختار سه‌گانه متن با منطق دوگانه حاکم بر تقابلی‌های بنیادین سوره سازگار می‌شود.

۳. تحلیل الگوی توصیف‌های بهشت و دوزخ در سوره نشان داد که تکرار نظام‌مند تصاویر متقابل نعمت و عذاب صرفاً کارکرد بلاغی ندارد، بلکه در خدمت تثبیت همین نظام تقابلی قرار گرفته است. این تکرارها ساختاری معنایی ایجاد می‌کنند که از طریق آن تفاوت سرنوشت‌ها به‌صورت تدریجی و تقابلی برجسته می‌شود.

۴. برآیند نهایی تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سوره واقعه دارای معماری معناشناختی لایه‌مند است: در لایه زیرین، تقابلی‌های دوگانه بنیادین قرار دارند و در لایه میانی، شبکه روابط معنایی میان سه گروه انسانی شکل می‌گیرد. این ساختار لایه‌ای، انسجام درونی تقسیم‌بندی سوره و منطق تقابلی حاکم بر گفتمان آن را به‌طور منسجم تبیین می‌کند.

کتابنامه

*قرآن کریم

۱. کتاب

- [۱] آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. دار الکتب العلمیه. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴). *تفسیر ابن ابی زمنین*. دار الکتب العلمیه.
- [۲] ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. فرهنگ نشر نو.
- [۳] تستری، سهل بن عبدالله. (۱۳۸۱). *تفسیر التستری*. دار الکتب العلمیه.
- [۴] ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸). *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. دار إحياء التراث العربی.
- [۵] زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. دار الکتب العربی.
- [۶] طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۴). *ترجمه خلاصه تفسیر المیزان (ترجمه فاطمه مشایخ)*. اسلام.
- [۷] فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۵). *ترجمه تفسیر شریف صافی (ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی)*. بخشایش.
- [۸] فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۶). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. مکتب الإعلام الإسلامی.
- [۹] قرائتی، محسن. (۱۳۹۵). *تفسیر سوره های الرحمن و واقعه*. مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- [۱۰] قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۸). *ترجمه تفسیر القمی (ترجمه جابر رضوانی)*. بنی الزهراء.

۲. مقالات

- [۱۱] آزادی، پرویز، و نیکخواه، سهیلا. (۱۳۹۷). *سبک شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی*. پژوهش های زبان شناختی قرآن، ۱۷(۱)، ۶۵-۸۶.
- [۱۲] پاشازانوس، سید اسماعیل، نظری، علی، و فولادی، علیرضا. (۱۳۹۴). *تحلیل عناصر انسجام بخش به ساختار آوایی سوره های قمر، رحمان و واقعه*. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۴(۱)، ۲۵-۴۲.
- [۱۳] حق بین، فریده، و بیدادیان قمی، مریم. (۱۳۹۲). *تحلیل نشانه معنا شناختی آیات قیامت و معاد از سوره قیامت بر اساس الگوی گریماس*. زبان شناخت، ۴(۲).
- [۱۴] عباسی، حبیب الله. (۱۴۰۲). *تحلیل گفتمانی سوره واقعه بر اساس الگوی تنشی گریماس*. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۱(۲)، ۱۲۹-۱۴۳.
- [۱۵] عرب، زهرا، یاری اصطهباناتی، زهرا، و الجبوری، زهرا. (۱۴۰۴). *تحلیل نشانه معناشناختی سعادت و شقاوت در قرآن بر اساس رویکرد گریماس*. مطالعات بین رشته ای قرآن و الهیات، ۲(۲)، ۱۵۵-۱۷۸.

[۱۶] کاظمی، فاطمه، و زارع برمی، مرتضی. (۱۴۰۱). تحلیل فرانقش اندیشه‌شناسی سوره‌های واقعه و قیامت. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۱(۱)، ۴۳-۵۸.

[۱۷] مرادی، فهیمه، و آجیلیان مافوق، محمدعلی. (۱۴۰۲). مربع نشانه‌شناسی و کاربرد آن در معناشناسی ساختاری قرآن. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۲(۱)، ۱-۲۰.